

رباعیات از نظرافتاده سلمان ساوجی

سید علی میرافضلی

چکیده

سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ ق) از شاعران بزرگ سده هشتم هجری است. دیوان او چندین نوبت به چاپ رسیده و آخرین آنها «کلیات سلمان ساوجی» است که دکتر عباسعلی وفایی تصحیح و منتشر کرده است (تهران، ۱۳۷۶، ویراست دوم: ۱۳۸۹). با وجود آنکه نسخه‌های قدیمی و نسبتاً معتبری از دیوان اشعار سلمان ساوجی در کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران موجود است، کار تصحیح این دیوان هنوز بسامان نرسیده است. مقاله حاضر به درج ۲۳ رباعی سلمان ساوجی اختصاص دارد که در تصحیح اخیر و چاپ‌های پیشین مورد توجه قرار نگرفته است. منبع نقل این رباعیات، دو دستنویس متعلق به کتابخانه نوره‌عثمانیه ترکیه (مورخ ۸۴۴ ق) و کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران (مورخ ۸۵۹ ق) است. نکته قابل توجه آن است که دستنویس کتابخانه نوره‌عثمانیه جزو منابع مورد استفاده دکتر وفایی بوده است. در کنار درج این ۲۳ رباعی، بررسی تطبیقی میان ضبط رباعیات سلمان در

نسخه چاپی و دستنویس‌های مذکور صورت گرفته و موارد متعددی از بدخوانی‌های نسخه چاپی یا ضبط‌های برتر آن دو دستنویس ذکر شده است.

واژه‌های کلیدی: سلمان ساوجی، کلیات اشعار، رباعیات، تصحیح متون ادبی

حدود پنجاه سال پیش،^۱ مرحوم مهرداد اوستا در مقدمه کلیات سلمان ساوجی در اعتدال آنکه دیوان سلمان فاقد هر گونه نسخه بدلی است، به این حجت قاطع روی آورد: «خاورشناسان را که به رموز سخن پارسی اندک آگاهی نبوده، در تصحیح کتابها برای دوری از اشتباه حتمی و ندانستن سخن سره از ناسره و اصیل از مستعار، روشی است که در هر صفحه چندین نسخه بدل از هر سخنی می‌نهند. بدیهی است که این روش، آنان را شایسته است و اهل زبان را که به سبک آشنایی داشته باشند، نشاید» (مقدمه، ص ۴). بنا به همین اعتقاد، مرحوم اوستا نه فقط هیچ نسخه بدلی از اشعار سلمان ساوجی به دست نداد، بلکه خود را از توضیح بیهوده در مورد ویژگیهای دستنویسهای مورد استفاده برکنار داشت و خاطر خوانندگان را از باب اینکه کدام شعر در کدام نسخه موجود است یا نیست، به هیچ وجه نیاززد. بنا بر این، ما در این چاپ فقط با اشعار سلمان سر و کار داریم و از توضیحات ملال‌آور در پای صفحات یا آخر کتاب خبری نیست. خوشبختانه هنوز هم کسانی هستند که به این شیوه مرضیه معتقدند و دانشگاههایی هم هستند که بر اساس رعایت این شیوه، به دانشجویان خود مدرک دکترا می‌دهند. برگزاری کنگره جهانی سلمان ساوجی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۷، فرصت مغتنمی فراهم آورد تا انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کلیات این شاعر نیک‌اقبال را به تصحیح دکتر عباسعلی وفایی روانه بازار کند (تهران، ۱۳۷۶). در همان اوقات، مطالعه اجمالی کتاب مرا با خوش ذوقیهای مصحح در ترافیک نقطه‌گذاری و کاربرد درست و نادرست علائم سجاوندی آشنا کرده بود. غلطهای بی‌شمار کتاب که احتمالاً ناشی از شتاب مصحح در انجام یک خدمت بزرگ

فرهنگی بوده است، از ویژگیهای این چاپ به شمار می‌رود.^۲ دقت و امانت و سواس‌گونه در ضبط نسخه‌بدلها و تعیین جایگاه هر شعر در هر دستنویس — که از روشهای بیمارگونه پژوهشگران بی‌سواد غربی است — در این تصحیح از هیچ منزلتی برخوردار نیست.

با این همه، آنچه انگیزه نگارش این مطلب شد، یادکرد موارد بالا نیست. بلکه اخیراً برای انجام یک پژوهش به صرافت افتادم که متن رباعیات این تصحیح را با رباعیات سلمان ساوجی که سالها پیش، از دو دستنویس کهن برنوشته بودم، مقابله کنم. هنگام مقابله متوجه شدم که تعدادی از رباعیات سلمان در نسخه چاپی جایی ندارد. از قضا یکی از دو دستنویس مورد استفاده من (دستنویس نورعثمانیه)، نسخه اساس تصحیح دکتر وفایی است. مصحح گرامی نه فقط ۲۱ رباعی موجود در این دستنویس را نادیده انگاشته، بلکه به پاره‌ای از ضبطهای بااهمیت آن نیز به کلی بی‌اعتنا بوده است. دیگر دستنویس مورد استفاده من، دستنویس کتابخانه دانشکده الهیات است که آن هم هشت رباعی اضافه دارد که پنج رباعی آن با دستنویس پیشین مشترک است و سه رباعی آن نه (مجموعاً ۲۴ رباعی). از آنجا که ممکن است بعضی از خوانندگان، گرفتار همان بیماری پژوهشگران غربی باشند و اسقاط حتی یک بیت از دیوان چندهزاربیتی یک شاعر، آنها را دچار عذاب وجدان کند، مناسب دیدم متن رباعیات از قلم‌افتاده را در این نوشته بیاورم. گفتنی است از ۲۱ رباعی اضافه‌تر دستنویس نورعثمانیه، یک رباعی را ما از متن حذف کردیم و آن، این رباعی است:

شاهها! ادبی ده فلک بدخو را کو چشم رسانید رخ نیکو را

گر گوی غلط رفت، به چوگانش زن وراسب خطا کرد، بمن بخش او را

که از رباعیات تاریخی معزی نیشابوری (قرن ششم هجری) است در واقعه از اسب افتادن سلطان سنجر.^۳

مشخصات دو دستنویس مورد استفاده که آنها را با نشانه‌های N و T معین

کرده‌ایم، به قرار زیر است:

N: کلیات سلمان ساوجی، دستنویس شماره ۴۱۹۰ کتابخانه نورعثمانیه ترکیه، ۷ جمادی‌الثانی ۸۴۴ ق، نستعلیق / فیلم شماره ۱۷۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.^۴

T: دیوان سلمان ساوجی، دستنویس شماره ۲۱۳ ج کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۸۵۹ ق، نستعلیق، ۳۵۰ برگ.^۵

قبل از نقل رباعیات از قلم‌افزاده، بد نیست اشاره‌ای نیز به پاره‌ای از خطاهای مصحح بکنیم (البته فقط در بخش رباعیات) تا از نظر خوانندگان، به نشر اکاذیب و صدور ادعاهای بی‌سند متهم نگردیم.

- ای ابر بهار خانه پرورده توست (ص ۵۱۷)

طبق ضبط دستنویس T، «خار» به جای «خانه» درست است. سیاق عبارات رباعی نیز مؤید آن است. زیرا شاعر، کلمات کلیدی هر مصراع را در مصراع بعد، تکرار و تشریح کرده است:

ای خار! درون غنچه خون کرده توست.

و در مصراع سوم نیز، غنچه را مخاطب قرار داده است:

ای غنچه! عروس باغ در پرده توست.

- قسم تو اگر مراد گر حرمان است (ص ۵۱۷)

N/T: مراد و.

- از گردش آسمان بیاید دانست (ص ۵۱۷)

N/T: نباید.

- وز دست خیالت هم شب خوابم نیست (ص ۵۱۷)

N/T: همه شب.

- با دامن باقلی درآمیخته است (ص ۵۱۹)
T: با صحبت. روشن است که با دامن در نمی‌آمیزند.

- سیمین زنخت که جان از آن بنماید (ص ۵۲۰)
T: که خال. سخن شاعر از خالی است که بر زنخدان محبوبش نشست است و از نازکی چهره او سیبی است که دانه از میان بنماید. وجه شبه کاملاً مشخص است.

- در خنده بار دانه ماند لب تو (ص ۵۲۰)
N/T: به ناردانه.

- زلف تو همه‌روز مشووش باشد خال تو از آن روی بر آتش باشد
چشم خوش بیمار تو در خواب خوش است بیمار که خواب خوش کند، خوش باشد

(ص ۵۲۱)

در نسخه‌ی اساس (N)، این رباعی دو بار آمده و روایت اول آن، با روایت چاپ شده تفاوت‌هایی دارد و مصحح نه به تکرار رباعی اشاره کرده است و نه به اختلافات آن:

تا خال سیاه تو بر آتش باشد زلف تو همه‌روزه مشووش باشد
چشمان خوش تو روز و شب در خواب است بیمار که خواب خوش کند، خوش باشد

- چون گوهر مواج کف و گل بودند (ص ۵۲۲)
T: کف و کلک تو دید.

- از هر طرفی مشک وزیدن گیرد (ص ۵۲۲)
T: دمیدن. شاعر «وزیدن» را در مصراع نخست قافیه کرده و تکرار آن وجهی ندارد: بر زلف تو چون باد وزیدن گیرد.

- چون سوختگان داغ تشوش دارد (ص ۵۲۲)
N/T: تشوق. حرف روی «ق» است نه «ش».

- زآنان که به دندان نتوانیش گشاد (ص ۵۲۳)
N: زین سان.

- در چوب شکافتند همه پیرهنش (ص ۵۲۴)
T: شکافتند بی جرم تنش.

- امسال مکرر است وقت گل و مل (ص ۵۲۴)
N/T: مکدر.

- آخر کم آنکه در کنارت گیرم (ص ۵۲۵)
N/T: کم از اینکه.

- گل را همه پره‌های دامن پرخون (ص ۵۲۶)
T: پرده‌های.

- پندار که در شب فراز عینت (ص ۵۲۶)
N/T: در شیب و فراز.

- راحت طلبی به کام، دندان بر کن (ص ۵۲۷)
T: ز کام. نوع نقطه‌گذاری مصحح به گونه‌ای است که نشان می‌دهد ایشان دندان بر کردن را کنایه تلقی نکرده و به معنای حقیقی آن (رسیدگی به بهداشت فردی) توجه داشته است.

- در دست مغان دلربا افتاده (ص ۵۲۸)

T: مغان می پرست. با اینکه نسخه بدل «می پرست» و «بت پرست» را مصحح در اختیار داشته، در این موضع، وفاداری خاصی به نسخه اساس از خود بروز داده و از خیر سلامت قافیه گذشته است: مست / دست.

- بگشاد زبان او سیه گشت سیاه (ص ۵۲۹)

N/T: بگشاد زبان، زبان او گشت سیاه.

- دی دیده به دل گفت که چرا پر خونی (ص ۵۲۹)

T: گفت که ای دل چونی. «پر خونی» را شاعر در مصراع آخر قافیه قرار بسته، اما تکرار آن در مصراع نخست، هیچ سؤالی را در ذهن مصحح برنینگیخته است.

- چشم سیهت که شوخ می خوانندش شوخ می رود چو باز می گردانی

(ص ۵۳۰)

T: خوش می گردد. سلمان شاعری صنعتگر است و در این بیت از ظرفیت کلمات نهایت بهره را برده است و عدم توجه مصحح به این ظرافتها، هم باعث از دست رفتن لطف کلمات و تحریف سخن شاعر شده و هم وزن شعر را به هم ریخته است. در مصراع: خوش می گردد چو باز می گردانی، دو کانون ایهامی وجود دارد و حداقل دو معنا از شعر بر می آید: ۱. چون چشمت را می گشایی، گردش زیبایی دارد. ۲. «شوخ» را چون بچرخانی (از آخر به اول بخوانی)، تبدیل به «خوش» می شود. این مضمون را سلمان در یک رباعی دیگر هم به کار بسته است:

شوخی است عظیم نرگس بیمارت خوش می گردد چو باز می گردانی

(ص ۵۲۹)

و اگر مصحح قدری دقت نظر به کار می بست، متوجه تحریف رباعی مورد نظر می شد.

اینک، متن ۲۳ رباعی از نظر افتاده را می آوریم. نکته بااهمیت اینجاست که پنج فقره از این رباعیات، در چاپ مرحوم اوستا نیز موجود است.^۶

N

آن سرو سهی که یار دیرینه ماست
دیشب ز کنار شوی برخاست و رواست
آمد به میان هر دو پایم بنشست
«پیداست کزین میان چه برخواهد خاست!»^۷

N

دانی که چرا ای شه مریخ نبرد
از دست تو اش که تیرباران آمد
آن طاق مقوس کمانت شق کرد؟
بر خانه اش، آن خانه شکستی آورد

N

غم نقش طرب ز لوح دلها بسترد
افسوس که در مصیبت آباد جهان
و آسایش و خرمی به تاراج بُرد
«دلشاد» یکی دیدم و او نیز بُمرد^۸

N

یار ار چه هوای ... در دل می کرد
در پیشش اگر چه آمد و شد می کرد
از ... در اندرون بسی دارد درد
گه گه می رفت و در پیش گه می خورد

T

آن میر که تا وجود رنگ آمیزد
دردا که فتاد و نیست برخاستنش
دشوار کسی به نقش او انگیزد
زین نقش کی افتد و کجا برخیزد؟

N

گیسوی تو کز عنبر تر تافته‌اند
راهی است خم‌اندرخم و پریبچ و دراز
گم‌گشته درو هزار دل یافته‌اند
آن ره نه به پای هر کسی یافته‌اند^۹

T/N

گل گفت که دیدی که چه با من کردند
بی هیچ گنه در آتشم افکندند
صدپاره^{۱۰} دل نازک من آزدند
پس آب مرا به پیش مردم بردند

T/N

نقشی است درین خانه اگر وا خواند
ای خواجه! برو که کدخدایی دگر است
عقل تو ز کدخدایی خود داند
کین خانه لاجورد می‌گرداند

N

دانی به شب و روز که مجموع بود؟
در غنچه دل نازک گل باشد جمع
آن گوشه‌نشینی که به مجمع نرود
چون رفت در انجمن، پراکنده شود

T

از حال دلم ار سخنی نقل رود
احوال دل شکسته‌ام پُرس ز اشک
مشنو تو که ناقل ز کسی می‌شنود
کآن نقل بود درست کز دیده بود

N

پالان ز برای بر نهادن باید
خر بنده شنیده‌ام که خر گاید، لیک
این کار ز خرنده پالان آید
خر بنده ندیده‌ام که پالان گاید

T/N

از باد صبا چو بوی زلفش بدمید
بوی خوش گل بس که ز رشکش خون خورد
گل جامه به بوی او سراسر بدرید
برگشت چنان که تا به بینی برسید!

T/N

این خرزه من که هر کسش خواند سنگ
شد سنگ ز بس گناه و هر کس که کند
در سنگ دلی^{۱۱} کجا بدو ماند سنگ؟
بسیار گنه، خدش گرداند سنگ!

T/N

ای ذات تو چشم مردمان را مردم
از چشم مبادت المی! تا همه روز
پرورده به نعمت تو جان را مردم
بینند به چشم تو جهان را مردم

T

ای خط غبار تو عبیر مردم
هم خال سیاهت حجرالاسود ما
روی تو چو کعبه ناگزیر مردم
هم حلقه زلف، دستگیر مردم

N

در علم خط و شعر مشو صاحب فن
خواهی که شوی شهره ارباب زمن
تا نزد عزیزان نشوی خوار چو من
کنگ آور و کنگری کن و کنگره زن!

N

ای دل! بر من مباش بی دلبر من
نه دل بر من بماند و نه دلبر من
کین دلبر من به از دو صد دل بر من
یا دلبر من باید، یا دل بر من^{۱۲}

N

بحری است مرا ز سیل خوناب درون
دل را به سرشک دم به دم می شویم
وآن بحر همی آیدم از دیده برون
چه فایده زین؟ شستن خون است به خون

N

ای لطف حسن ز خلق دلشادی تو
تو خسرو و اسکندر و فغفور منی
وی سرو چمن غلام آزادی تو
من نیک پی و مبارک و شادی تو!^{۱۳}

T/N

نوک مژدهام سیم فشان است همه
ای دیده مزین سیم^{۱۴} سرشکم بر روی
وین مایه اشک از دل و جان است همه
هر چند که قلب است، روان است همه

T/N

ای زلف تو ماه را به بند افکنده
هر شب ز سر زلف تو عیار جمال^{۱۶}
بهر رخت آسمان^{۱۵} سپند افکنده
بر کنگره ماه کمنند افکنده

N

گفتم به لبت که تو سراسر نمکی
گفتم که درین مدینه هستی تو رسول
گفتا تو جدا نی نمکم تا نمکی^{۱۷}
گفتا که محمدم، ولیکن نمکی^{۱۸}

N

ای هر نفسم از تو حیاتی به نوی^{۱۹}
تو همچو نفس مرا عزیز می در بر
حاشا که تو یک نفس ز من دور شوی
آن روز مبادا که نیایی، بروی^{۲۰}

پی‌نوشتها

۱. قید «حدود» را از آن جهت آوردیم که در چاپ مرحوم اوستا نه در مقدمه از تاریخ خبری هست و نه در صفحات شناسنامه و پشت و روی کتاب. اما از قراین می‌توان دانست که این کتاب یکی دو سال بعد از چاپ دیوان سلمان ساوجی که در سال ۱۳۳۶ توسط انتشارات صفی‌علیشاه نشر یافته، به زیور طبع آراسته شده است.
۲. البته اگر غلط‌خوانیهای مصحح را نیز به حساب حروف‌نگاران بگذاریم.
۳. تاریخ‌گزیده، ص ۷۴۸. نیز، نک. کلیات دیوان امیر معزی، ص ۶۹۱. علت قرار گرفتن این رباعی در دستنویس دیوان سلمان ساوجی می‌تواند این باشد که سلمان نیز رباعی‌ای مشابه در مورد از اسب افتادن ممدوح خود دارد: شاها! به خطای اسب اگر شاه ز زین (کلیات، ص ۵۲۷. ارجاعات متن همه به چاپ دکتر وفایی است). و احتمالاً شاعر یا گردآورنده دیوان، این رباعی معزی را نیز به جهت یادآوری و مقایسه، در پیش‌نویس خود یادداشت کرده بوده است.
۴. فهرست میکروفیلمها، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۲۲
۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات، ص ۵۷
۶. رباعیات مورد نظر عبارت‌اند از:
 - نقشی است درین خانه اگر وا خواند (ص ۵۵۰)
 - دانی به شب و روز که مجموع بود (ص ۵۵۱)
 - ای ذات تو چشم مردمان را مردم (ص ۵۵۳)
 - ای زلف تو ماه را به بند آورده (ص ۵۵۵)
 - ای هر نفسم از تو حیاتی به نوی (ص ۵۵۶)
۷. مصراعی مثل گونه است که سلمان آن را تضمین کرده است. در تاریخ جهانگشای (ج ۲، ص ۱۸۷)، رباعی‌ای در وصف جلال‌الدین خوارزمشاه هست که این مصرع در آن دیده می‌شود:

شاهها! ز می‌گران چه برخواهد خاست وز مستی هر زمان چه برخواهد خاست
 شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش پیداست کزین میان چه برخواهد خاست
۸. به احتمال بسیار در مرثیه دلشادخاتون همسر شیخ حسن ایلکانی است.
۹. اصل: یافته‌اند. این مصرع مثل‌گونه در تعدادی از متون کهن فارسی نقل شده است. نک: شرح شطحیات، ص ۶۲؛ مرصاد العباد، ص ۲۳۲؛ مصنفات فارسی، ص ۱۶۰.
۱۰. T: صد بار.

۱۱. T: سخت‌دلی.
۱۲. رباعی با تغییر ردیف از «من» به «ما» جزو رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر نقل شده است (سخنان منظوم، ص ۴) و در دیوان میرداماد (متوفی ۱۰۴۰ ق) نیز وارد شده است (دیوان اشراق، ص ۸۴) که با توجه به تاریخ دستنویس نورعثمانیه (۸۴۴ ق) این انتساب کاملاً مردود است.
۱۳. رباعی خطاب به دلشادخاتون است و به اسم همسر او شیخ حسن ایلخنی نیز در آن اشارتی رفته است. نیک‌پی و مبارک و شادی از اسامی رایج غلامان در قدیم بوده است.
۱۴. T: سیل.
۱۵. T: اختران.
۱۶. T: فلک.
۱۷. کذا فی الاصل. «نمکی» دوم از فعل «مکیدن» مشتق شده و برای همین مینا باید مصراع را اصلاح کرد.
۱۸. نه مکی (یعنی مکی نیستم).
۱۹. در N دو بار آمده است.
۲۰. با توجه به رسم‌الخط نسخه‌های قدیمی و بی‌دقتی کاتبان در نقطه‌گذاری، این عبارت را به چند گونه می‌توان خواند. در چاپ اوستا: «نیایی، نروی» (ص ۵۵۶). «نیایی، بروی» هم می‌توان خواند. ایضاً: «بیایی، نروی» و برای هر کدام از این قرائات می‌توان وجهی قائل شد.

منابع

- تاریخ جهانگشای، عظاملک جوینی، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۱۱-۱۹۳۷ م.
- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۲.
- دیوان اشراق، میرمحمد باقر داماد، به کوشش سمیرا پوستین‌دوز، تهران، ۱۳۸۵.
- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳.
- شرح شطحیات، شیخ روزبهان بقلی شیرازی، به کوشش هنری کوربن، تهران، ۱۳۸۲.
- فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۴۸.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، سید محمدباقر حجتی، تهران، ۱۳۴۵.

- کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری، به کوشش محمدرضا قنبری، تهران، ۱۳۸۵.
- کلیات سلمان ساوجی، به کوشش [مهرداد] اوستا، تهران، [بی تا].
- کلیات سلمان ساوجی، به کوشش عباسعلی وفايي، تهران، ۱۳۷۶.
- مرصاد العباد، نجم رازی، به کوشش محمدامین رباحی، تهران، ۱۳۶۶.
- مصنفات فارسی، علاءالدوله سمنانی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۹.

